



مؤلفه‌های بنیادین امامت در نامه‌های معصومان؛
از امام علی (علیه السلام) تا امام باقر (علیه السلام)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۱۷
تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۰۵/۱۵
علی راد^۱
فاطمه شریعتی کمال‌آبادی^۲

چکیده

میراث مکتوب معصومان (علیهم السلام) از آن روی که به بیان و بنان خود ایشان نگاشته شده، از اهمیتی دوچندان در اکتشاف دیدگاه اهل‌بیت (علیهم السلام) در ساحت‌های گوناگون معرفت دینی برخوردار است. این نگاشته‌ها، سنجۀ عیار ارزیابی سایر گزاره‌ها و متون نیز به شمار می‌آیند. نامه‌های معصومان، از جمله میراث مکتوب و لکن مغفولی است که چندان در مطالعات امامت‌پژوهی شیعی مورد واکاوی قرار نگرفته است. در این پژوهش، ابعاد امامت با تکیه بر نامه‌های امام علی (علیه السلام) تا امام باقر (علیه السلام) تحلیل شده است. برابر این نصوص مکتوب، امامت یک مفهوم چندبُعدی است که این ابعاد از یکدیگر قابل انفکاک نیستند. لازمهٔ پیشوایی امت، دارا بودن اوصاف الاهی، اتصاف به پیامبر و بهره‌مندی از صفات شخصی بارز است.

واژگان کلیدی

امامت، مکاتیب الائمه (علیهم السلام)، نصوص امامت، نظریهٔ کلامی.

۱. استادیار دانشگاه تهران (پردیس فارابی). Ali.rad@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان. (نویسنده مسئول)

درآمد

امامت از گذشته تا کنون با مسائل و شبهاتی روبه‌رو بوده است. امروزه اثرگذاری روش‌های رایج در مطالعات استشراقی چون پدیدارشناسی تاریخی به معنای بررسی زمینه‌های پدیداری، تحولات و تطورات یک آموزه اعتقادی در بستر تاریخی با روش تاریخ تحلیلی، تلاش دارد شکل‌گیری آموزه امامت شیعی را امری تدریجی و اقتضایی معرفی کند (مادلونگ، ۱۳۷۷؛ مدرس‌طباطبایی، ۱۳۸۸؛ عبدالجبار ناجی، ۲۰۱۱؛ راد، ۱۳۹۳؛ هاشمی، ۱۳۹۲). یا نگره‌ای دیگر می‌کوشد شخصیت امامان را عادی پنداشته و نهایت در سطح عالمان نیک‌سرشت رده‌بندی کند. در گذشته اندیشه اسلامی نیز پس از رحلت رسول خدا ﷺ موضوع امامت جامعه اسلامی به مهم‌ترین و چالش‌برانگیزترین مسئله معرفت دینی تبدیل شد و به دلیل برخورد سیاسی و قومیتی برخی جریان‌های فکری با این آموزه ناب قرآنی و عقلانی، رویکردهای متفاوتی در اصل و شرایط آن پدید آمد و پرسش‌ها و شبهاتی را منجر شد که همه آن‌ها ریشه در قرائت اجتهاد در مقابل نص و قومیت‌گرایی داشت. در این دوران پرتلاطم، اندیشه امامت دچار چالش‌های بنیادی شد و قرائت‌های متفاوتی از آن پدید آمد که هر یک داعیه دینی بودن داشتند. در مقابل این جریان‌ها و قرائت‌ها، اهل‌بیت علیهم‌السلام ضمن تقریر دیدگاه اصیل امامت اسلامی مبتنی بر نصوص قرآنی و سنت نبوی، به ادعاهای مدعیان پاسخ داده و مبانی و ادله آن‌ها را نقد و ابطال کردند. بخش قابل توجهی از براهین و ادله اهل‌بیت علیهم‌السلام در امامت، در نامه‌های آنان بازتاب یافته است. مجموعه نامه‌های ائمه علیهم‌السلام گاه ابتدائاً و گاه در مقام پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و نامه‌های اشخاص نگاشته شده است؛ از این رو حاکی از نیازهای عصر معصومان علیهم‌السلام و شرایط سیاسی - فرهنگی آن دوره به شمار می‌رود. این مجموعه نسبت به سایر احادیث از این امتیاز برخوردار است که به صورت مکتوب بوده و کمترین دگرگونی، حتی نقل به معنا در آن‌ها متصور است؛ از این رو، افزون بر ارزش تاریخی در جریان‌شناسی نحله‌های اعتقادی، وثاقت استنادی در تحلیل و اسناد آموزه‌های کلامی، از اهمیت مضاعفی در تبیین نظریه کلامی اهل‌بیت دارند. اصول منطق تحقیق و ضوابط اخلاق پژوهش، ایجاب می‌کند که نظریه کلامی هر مذهبی مستند به منابع اصیل آن صورت پذیرد. مقصود از منابع اصیل، مجموعه داده‌ها و مواد علمی است که نظریه کلامی یک مذهب از درون آن‌ها قابل بازیابی است. منابع نقلی باید از نظر تاریخی، قدمتی هم‌پای تکوین و پیدایش مذهب داشته باشد؛ از این رو منابع متأخر از عهد تکوین مذهب، ارزش استنادی و اکتشافی در نظریه‌پردازی ندارند، مگر این‌که از نظر تاریخی تعلق آن‌ها به عهد تکوین مذهب، اثبات گردد و اعتبار متنی آن‌ها نیز به

تأیید عقل برسد. منابع فرعی، منابع مأخوذ از منابع اصلی‌اند که در آرای متفکران نام‌دار مذهب تبلور می‌یابند؛ به‌ویژه در آثار متفکرانی که نزدیک به عهد پیدایش منابع اصلی بوده یا اشراف عمیق و گسترده‌ای بر آن‌ها دارند. نامه‌های معصومان (علیهم‌السلام) از منابع اصیل مذهب امامیه در استخراج نظریه کلامی اهل‌بیت به شمار می‌آید. متن این نامه‌ها به صورت پراکنده در کتب روایی انعکاس یافته است و مجموعه آن‌ها را در مکاتیب الائمه آیت‌الله احمدی‌میانجی می‌توان یافت. مسائل اصلی این پژوهش، تبیین ماهیت امر امامت، رابطه امامت با نبوت و خصایص امام در دیدگاه کلامی اهل‌بیت (علیهم‌السلام) - در نامه‌های معصومان از امام علی (علیه السلام) تا امام باقر (علیه السلام) - است که در نوع خود فاقد پیشینه نشر یافته می‌باشد. نوآمدی این پژوهش در نشان دادن گفتمان امامت در عهد معصومان، روش‌شناسی اهل‌بیت در اثبات امامت و ادله آن، و برخی از مؤلفه‌های بنیادی امامت است. نتایج آن در نقد فرضیه تکاملی بودن فرایند شکل‌گیری امامت شیعی و هر تقریری در عادی‌نمایی شخصیت امامان می‌تواند به کار آید.

۱. امامت؛ امر الاهی

امامت شیعی، ریشه در علم و ربوبیت الاهی داشته و امام شخصی است که به اراده و تربیت ویژه الاهی متناسب با این مقام، کمال وجودی یافته است. حکمت الاهی اقتضا می‌کند که امام واجد لوازم مقام امامت بوده و امام خود بدان معرفت وجدانی داشته باشد. برابر نصوص نامه‌های معصومان، از مهم‌ترین شرایط و لوازم امامت، ارتباط دوسویه امام با مبدأ هستی است تا از سویی، بتواند مجرای فیوض الهی بوده و اراده الاهی را متناسب با مقتضیات حیات بشری در هدایت انسان نهادینه کند و از سوی دیگر، واسطه بین انسان و اراده الاهی باشد. لازمه این مقام، اتصاف امام به اوصافی برجسته و متمایز از دیگران است و ناگزیر امام باید از ظرفیت وجودی و تربیت ویژه برخوردار باشد که دست‌یابی به این سطح از رشد برای دیگران میسر نباشد. این تمایز وجودی امام، اقتضای مقام امامت بوده و دارنده این مقام باید واجد آن‌ها باشد و بدون این اوصاف، شأنیت ثبوتی و اثباتی این مقام را نخواهد داشت، هرچند ممکن است فردی از روی نادانی یا عناد تشبیه به این مقام کند. در نامه‌های معصومان (علیهم‌السلام) این بُعد از امامت با دو ویژگی «دست‌پروردگی» و «برگزیدگی» بیان شده است (احمدی‌میانجی، ۱۴۲۶ق، ۱: ۲۸۱) و چون ناظر به فاعلیت خداوند^۱ در امر امامت است، از آن به عنوان «بعد الاهی امامت» یاد

۱. مقصود از فاعلیت خداوند در امر امامت، مداخله وی در تعیین فرد شایسته این مقام و فرایند ابلاغ آن است؛ از این رو، با فاعلیت کلامی که نقطه مقابل علیت فلسفی است، تفاوت دارد.

کرده‌ایم. از این نامه‌ها برمی‌آید که امامان معرفت وجدانی به این اوصاف داشتند و بالفعل در وجود آنان تحقق داشته است؛ از این رو معصومان در برابر خصم، به انحصار این اوصاف در شأن خود استدلال داشته و تحقق آن‌ها در غیر خود را نفی کرده‌اند، زیرا خلاف حکمت است که حکیم برخورداری از چنین شأن وجودی را به غیر امام واگذار کرده باشد.

۱-۱. تربیت الاهی

مقام امامت اقتضا می‌کند امام، تحت نظر الاهی تربیت یافته باشد. عقل نیز چنین الزامی را می‌پذیرد که حکیم، جانشینان خود را چنان تربیت کند که بتوانند از عهده این رسالت برآیند. این مهم فرایندی ویژه در گزینش و تربیت الاهی داشته و ریشه در علم و قدرت خداوند دارد (کربلایی، ۱۴۲۸ق، ۳: ۳۰۳). امیرمؤمنان علیه السلام در نامه‌ای به معاویه این بُعد از امر امامت را چنین تبیین می‌فرمایند: «ما دست‌پروردگان (صنیعه) پروردگاران هستیم و مردم دست‌پروردگان ما» (احمدی‌میانجی، ۱۴۲۶ق، ۱: ۲۸۱). «صنائع»، جمع صنیعه و به معنای برگزیده و ادب‌شده است (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۱۱: ۲۸۵) و تعبیر «صنیعه مَلِک» بر شخصی اطلاق می‌شود که پادشاه او را تربیت کرده و مقام او را بالا برده است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ۱۵: ۱۹۴) و هرگز به معنای مخلوق به کار نمی‌رود (ملاصالح مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ۲: ۲۵۲). لذا خداوند متعال خطاب به حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: «وَ اضْطَنْعُكَ لِنَفْسِي»؛ و من تو را برای خود ساختم (طه: ۴۱). «اصطناع» متضمن اخلاص است و مقصود این است که من تو را برای خودم خالص گردانیدم و تمام نعمت‌هایی که نزد توست، همه از من و احسان من است و غیر از من کسی در آن شراکت ندارد؛ پس تو خالص برای من هستی (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۴: ۱۵۳). مطابق سخن امیرمؤمنان، ائمه دست‌پروردگان مخصوص الاهی هستند و مردم تربیت‌شدگان ایشان. ابن‌ابی‌الحدید در بیان عظمت «صنائع الاهی» بودن ائمه می‌نویسد: این مقامی والاست که ظاهرش همان است که شنیدی و باطنش این است که ایشان عبید خدایند و مردم عبید ائمه (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ۱۵: ۱۹۴). هرکس بلاواسطه تربیت‌یافته و پرورده پروردگارش باشد و مردم بعد از او و به واسطه وی، پرورده پروردگار باشند، هیچ کس نمی‌تواند در شرافت و فضیلت با او برابری کند (ابن‌میثم، ۱۳۷۵، ۴: ۷۵۹)؛ از این روست که امیرمؤمنان علیه السلام در ادامه نامه به بیان فضایل ائمه علیهم السلام و فضایح بنی‌امیه پرداخته‌اند: «عزت دیرین و بزرگی پیشین ما بر شما، مانع از اختلاط و آمیختگی ما با شما نشد؛ همانند اقوام هم‌سان از شما همسر گرفته و به شما همسر دادیم، در صورتی که شما به این مقام و منزلت نبودید...» (احمدی‌میانجی، ۱۴۲۶ق، ۱: ۲۸۱). از آن‌جا که امامان بدون

واسطه با خدا در ارتباطند، هرکس از راه ایشان روی گرداند، در حقیقت از صراط مستقیم منحرف شده است (خوئی، ۱۴۰۰ق، ۱۹: ۱۱۴) و هرکس طالب علم، حکمت و اسرار دین است، باید به سوی ایشان بازگردد و درخواست کند، چراکه ائمه سرچشمه‌اند (ملاصالح مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ۲: ۲۵۲).

سخن علوی، حاکی از قطع ایشان در اثبات این شأن برای خود و دیگر امامان است و امام علی (علیه السلام) برای زدودن زمینه‌های تردید و انکار، به مصادیقی از تحقق این مقام در مرحله‌ای اثباتی از باب مثال اشاره کرده است. روشن است که دست‌یابی به مقامات یادشده در بیان علوی بدون اراده‌ی الهی در تربیت این بزرگواران میسر نبوده است. از بخش دوم سخن ایشان «... و النَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا»، حصر مفهوم بخش اول به دست می‌آید و معلوم می‌شود که جز دارندگان مقام امامت، توفیق چنین تربیت خاص الهی را ندارند. خوئی با استناد به سیاق سخن علوی، این مطلب را چنین تقریر کرده است: «سیاق این عبارت حاکی از این مطلب است که هرکس به این مرتبه و جایگاه برسد، به واسطه‌ی اکرام خداوند متعال است تا جایی که خدا او را برمی‌گزیند و به عنوان صنیعه و دست‌پرورده‌ی خود اتخاذ می‌کند و مردم را دست‌پرورده‌ی او قرار می‌دهد. پس چگونه غیر او را همانند او از جهت برتری قرار دهد و کسی را برتر از او قرار دهد، هرچند دیگران نسبت به پیامبر دارای قرب صوری و ظاهری بودند و چگونه این منزلت اعتباری باشد، در حالی که او از جمله کسانی است که خداوند متعال او را برگزیده و برای خویش خالص گردانیده است؟» (خوئی، ۱۴۰۰ق، ۱۹: ۱۱۷).

علامه جعفری (ره) نمود لطف الهی را در شرح این عبارت چنین آورده است: «شما اگر به خود بیایید و در وضع ما و دیگران بیندیشید، به خوبی درک خواهید کرد که ما خاندان عصمت با کمال تنزه از شهوات و مال و منال دنیا و مقام پرستی و استکبار و خودمحوری، نزدیک‌ترین رابطه را با پروردگار بزرگ برقرار ساخته‌ایم. این عنایتی است که خداوند به جهت اعراض از غیر او به ما ارزانی داشته و ما را الگو و شاهد و شهید و میزان «حیات معقول» انسان‌ها قرار داده است. خداوند در این لطف و عنایت، امتیازی بی‌علت برای ما نداده است، بلکه نتیجه‌ای را برای راهی که در زندگانی پیش گرفته‌ایم، برای ما مقرر فرموده است» (جعفری، ۱۳۷۲، ۹: ۱۶۰).

راوندی نیز بر الهی بودن این گزینش چنین تصریح دارد: «این تعبیر اشاره دارد به این که انتخاب ایشان منصوص از جانب خدا و رسول است و این امر به اختیار خلق نیست...» (راوندی، ۱۴۰۶ق، ۳: ۷۴).

۱-۲. گزینش الاهی

دومین بُعد الاهی امامت، گزینش و حیانی امام برای این مقام است. این اصل بر این مهم تأکید دارد که تنها معیار گزینش برای منصب امامت، اراده الاهی و اعلام و حیانی است و غیر آن از هیچ اعتباری برخوردار نیست. گزینش الاهی در امتداد تربیت ربوبی فرد برای این منصب است که در بُعد تربیت الاهی اثبات آن گذشت. مسئله امامت پس از پیامبر ﷺ مورد اختلافات زیادی واقع شد. این اختلافات بیشتر از انکار نصب الاهی امام و تحریف در مفهوم امامت نشئت می گرفت. بنا بر اعتقاد شیعه، امامت همانند نبوت مقام و منصبی الاهی است و امام ادامه دهنده تمام وظایف نبی غیر از دریافت وحی است و مقتضای این امر این است که امام دارای همان شرایط مذکور در نبی باشد؛ از این رو، راه اثبات امامت نص از جانب خدا و نصب از جانب نبی یا امام قبلی است (سبحانی، ۱۴۲۸ق: ۳۳۹) و هرگز نمی توان فردی را با انتخاب مردم یا انتخاب شورای حل و عقد به این مقام گمارد. متکلمان امامیه، نصب امام را لطف از جانب خدای تعالی قلمداد می کنند (بحرانی، ۱۴۰۶ق: ۱۷۵). در نامه ها نیز به کرات به تنصیصی بودن امامت اشاره شده است که این استدلال ها در دو بخش «استدلال به آیات قرآن» و «استدلال به نصوص روایی» مورد بررسی قرار می گیرد.

ادله قرآنی

از مهم ترین ادله تنصیصی بودن امامت، برگزیدگی «آل ابراهیم» است. در قرآن کریم می خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ ءَالَ إِبْرَاهِيمَ وَ ءَالَ عِزْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۳۳). و نیز «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا ءَالَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» (نساء: ۵۴). مقصود از «اصطفاء»، گرفتن و برگزیدن پاکي چیزی است و برگزیده شدن بنده توسط خدا ممکن است به معنای آفرینش باشد که خدای تعالی بعضی بندگانش را پاک و خالص از آلودگی هایی که در غیر از آن هست، آفریده و یا این است که آفرینش آن ها به مقتضای حکم و اختیار اوست، هر چند این معنا از معنای نخست، خالی و جدا نیست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۸۸). مقصود از ملک عظیم نیز معنایی اعم از ملک مادی بوده و شامل ملک معنوی، یعنی نبوت و ولایت حقیقی بر هدایت خلق و ارشاد آنان می شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۴: ۳۷۷).

امیرمؤمنان (علیه السلام) در اثبات امامتشان، نخست خویشان را مصداق آل ابراهیم معرفی کرده (احمدی میانجی، ۱۴۲۶ق: ۱: ۲۷۰، ۲۷۴، ۲۷۵) و برای اثبات امامت و فرمانروایی خویش، به

برتری آل ابراهیم بر عالمیان استناد نمودند (احمدی میانجی، ۱۴۲۶ق، ۱: ۲۷۵). ایشان سپس انحصاری بودن مقام امامت در ابراهیم و فرزندان ایشان را مطرح می‌کنند: «امامت از آن ابراهیم و ذریه آن حضرت است و مؤمنان پیرو آنانند و از آیین ایشان روی نمی‌گردانند» (احمدی میانجی، ۱۴۲۶ق، ۱: ۲۷۱ و ۲۷۲). ایشان همچنین قرابت و اولی به طاعت بودن خویش را این‌چنین بیان فرمودند: «کتاب خدا آنچه را برای ما پراکنده نمودند، جمع کرده است و آن همان سخن خدای متعال است: «پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسران ایشان، مادران مؤمنان هستند و در کتاب خدا خویشاوندان نسبی به یکدیگر سزاوارترند.» پس ما یک بار به قرابت و یک بار به اطاعت شایسته‌تریم و هنگامی که مهاجران برای انصار قرابتشان به رسول خدا را حجت آوردند و بر آنان برتری می‌جستند، اگر بنا باشد پیوستگی به پیغمبر باعث برتری و غلبه باشد، پس دین حق برای ما ثابت است نه شما و اگر این مطلب باعث اثبات حقانیت نباشد، پس گروه انصار باید بر دعوی خویش پایدار مانند» (احمدی میانجی، ۱۴۲۶ق، ۱: ۲۸۱). امام در این قسمت از سخنان خویش برای اثبات امامتشان به دو امر استناد می‌کنند: قرابت و اطاعت که هر دو از قرآن کریم برداشت می‌شود (انفال: ۷۵ و احزاب: ۶؛ آل عمران: ۶۸). امام پس از اثبات آل ابراهیم بودن خویش و شایستگی خود نسبت به رسول الله ﷺ، ملک عظیم اعطاشده به آل ابراهیم را تعبیری دیگر از امامت معرفی می‌کنند: «مقصود از ملک عظیم این است که از آن‌ها امامانی قرار داد که هرکس آنان را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و هرکس آنان را نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده است و به آنان کتاب، حکمت و نبوت عطا کرد. چرا آن را (اعطای کتاب، حکمت و ملک عظیم) در مورد آل ابراهیم می‌پذیرید و درباره آل محمد ﷺ انکار می‌کنید؟» (احمدی میانجی، ۱۴۲۶ق، ۱: ۳۱۰). از این روی، مهم‌ترین استناد امیرمؤمنان (ع) برای اثبات تنصیبی بودن امامت و شایستگی خود بر جانشینی پیامبر، ملک عظیمی است که خداوند به آل ابراهیم عطا کرده است.

ادله روایی

از رسول خدا ﷺ نصوص آشکاری در بیان خلافت و جانشینی امیرمؤمنان (ع) موجود است. از آن جمله می‌توان به حدیث غدیر اشاره کرد که یکی از استنادات امیرمؤمنان (ع) در اثبات امامتشان به شمار می‌رود. ایشان در نامه به شیعیان چنین نگاشته‌اند: «پیامبر فرمودند: سرپرستی از آن کسی است که آزاد کرده است؛ پیامبر بندگان را از آتش رهانید و آن‌ها را از بندگی نجات داد؛ بنابراین ولایت این امت از ایشان است و بعد از پیامبر آنچه از ایشان است، از

آن من است. پس آنچه از فضیلت و برتری به واسطه پیامبر بر قریش جایز است، به طریق اولی بر بنی‌هاشم نسبت به قریش جایز است و نیز بر من نسبت به بنی‌هاشم جایز است، زیرا پیامبر در روز غدیر خم فرمودند: هر کس که من مولای اویم، پس این علی مولای اوست. مگر این که قریش مدعی برتری بر عرب بدون پیامبر باشد که اگر می‌خواهند چنین بگویند» (احمدی‌میانجی، ۱۴۲۶ق، ۲: ۸۰). از دیگر استنادات امیرمؤمنان علیه السلام می‌توان به سخن پیامبر هنگام اعزام لشکر به جنگ یمن اشاره کرد. امام علی علیه السلام در نامه به شیعیان خود، پس از ابراز تعجب از نحوه تعیین جانشین توسط ابوبکر چنین نگاشتند: «(او حکومت پس از خود را از من دور نمود و به جانب دیگر راهنمایی کرد) در حالی که سخن پیامبر به بریده اسلمی و خالد بن ولید، هنگامی که ما را به یمن می‌فرستادند، شنیده بود که فرمودند: و هرگاه از هم جدا شدید، هر کدام فرمانده سپاه خود باشد و هر جا که به هم رسیدید، فرمانده کل سپاه با علی است. پس جنگیدیم و به اسرایی دست یافتیم که در میان آن‌ها خولۀ بن جعفر جار الصفا نیز بود. پس من او را به غنیمت گرفتم و خالد او را از من به غنیمت گرفت و بریده را برای شکایت نزد پیامبر فرستاد و ایشان را از غنیمت گرفتن من باخبر نمود. پیامبر فرمودند: ای بریده! سهم او از خمس بیشتر از آن است که برداشته. او پس از من ولی شماس است» (احمدی‌میانجی، ۱۴۲۶ق، ۲: ۷۹). هم‌چنین به عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با خویش اشاره کرده، فرمودند: «رسول خدا با من عهد بستند و فرمودند: ای پسر ابوطالب! سرپرستی و ولایت امت من بر عهده توست. اگر در سلامت ولایت تو را پذیرفتند و با رضایت نزد تو گرد آمدند، اداره امور را به دست بگیر و اگر علیه تو اختلاف کردند، آن‌ها را رها کن که خدا برای تو راه خروجی قرار خواهد داد» (احمدی‌میانجی، ۱۴۲۶ق، ۲: ۸۲). از این رو، استناد به سخنان نبوی از جمله استدلال‌های امیرمؤمنان علیه السلام بر حقانیت خویشان برای خلافت و جانشینی پیامبر است که به نحوی روشن دال بر تنصیصی بودن مقام امامت است. بنابراین اعتقاد امامیه بر این است که مسئولیت نصب امام بر عهده خداوند و از طریق پیامبر و یا امام قبلی است؛ از این روست که امام حسن مجتبی علیه السلام در نامه به معاویه برای اثبات امامت خویش بیان می‌کنند که از طریق تعیین امیرمؤمنان علیه السلام بدین سمت دست یافته‌اند (احمدی‌میانجی، ۱۴۲۶ق، ۳: ۱۸ و ۲۲). ایشان نیز در وصیت‌نامه خویش خطاب به محمد حنفیه، امام حسین علیه السلام را برای امامت برگزیدند (احمدی‌میانجی، ۱۴۲۶ق، ۳: ۶۰) و امام سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام را برای امر امامت انتخاب کردند (احمدی‌میانجی، ۱۴۲۶ق، ۳: ۲۱۹).

هرچند برابر نصوص یادشده، امام در اندیشه اصیل اسلامی برگزیده‌ی الهی است، لکن پس از رحلت پیامبر آرمان‌های بلند آن بزرگوار جامعه عمل نپوشید و جامعه خلافت را کسی به تن کرد که خود نیز از جایگاه سرنوشت‌ساز و بلند علی (علیه السلام) آگاه بود (مهدوی‌راد، ۱۳۸۲: ۲۵۸). هنوز بدن شریف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر زمین بود که عده‌ای از مهاجران و انصار در سقیفه گرد هم آمدند و ماجرا با بیعت با ابوبکر پایان یافت. نحوه تعیین وی به عنوان خلیفه مسلمین نه از طریق نص، بلکه از طریق شورا صورت گرفت. هرچند این معیار (تعیین خلیفه از طریق شورا) نیز دیری نپایید که نقض شد و ابوبکر سفارش کرد که بعد از وی عمر خلیفه باشد و این دومین موردی بود که ابوبکر و پیروانش، در مقابل نص صریح، اجتهاد کردند (شرف‌الدین، ۱۳۸۳: ۸۴). امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌نویسند: «عجیب است اختلاف این قوم زمانی که گمان کردند پیامبر، ابوبکر را به خلافت برگزیده که اگر چنین بود از انصار در هراس نبود. پس مردم از روی شورا با او بیعت کردند و سپس ابوبکر از روی نظر شخصی خود خلافت را برای عمر قرار داد و سپس عمر تعیین خلیفه را از طریق شورا در بین شش نفر تعیین کرد. در عجیب از اختلافشان» (احمدی‌میانجی، ۱۴۲۶ق، ۲: ۸۰).

برخی با استناد به متن یکی از نامه‌ها خطاب به معاویه، «شورایی بودن انتخاب امام» را برداشت می‌کنند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ۱۴: ۳۵). متن نامه به این شرح است: «ای معاویه! تو از تحت بیعت من بیرون نیستی، اگرچه در شام باشی، چراکه همان مردمی که با ابوبکر، عمر و عثمان بیعت کردند، با همان قید و شرط‌ها با من نیز بیعت کردند؛ بنابراین، نه آن‌که حاضر بود، اختیار فسخ دارد و نه آن‌که غایب بود، اجازه رد کردن. شورا، تنها از آن مهاجران و انصار است. اگر ایشان به طور اتفاق کسی را امام دانستند، خداوند از این امر راضی و خشنود است و اگر کسی از فرمان آنان با زور سرنیزه یا از روی بدعت خارج شود، او را به جای خود می‌نشانند. پس اگر سرپیچی کند با او نبرد می‌کنند، چراکه از غیر طریق اهل ایمان پیروی کرده و خدا او را در بی‌راهه رها می‌کند» (احمدی‌میانجی، ۱۴۲۶ق، ۱: ۲۳۵). حق این است که این سخن امام، از باب جدال احسن است. معاویه مدت‌ها استاندار عمر و پس از وی استاندار عثمان در سرزمین شام بود و آن‌ها را خلیفه رسول خدا و خود را نماینده خلفا می‌دانستند. امام یادآور می‌شود که هرگاه احترام به خلافت آنان به خاطر این بود که آنان از طرف مهاجر و انصار، انتخاب شده بودند، عین همین انتخاب درباره امام به طور واضح و کامل انجام گرفته است، دیگر دلیلی ندارد یکی را محترم شمرده، دیگری را رد کند (سبحانی، ۱۳۶۴: ۱۹۳). عده‌ای نیز سخن امام را حمل بر تقیه می‌کنند (بیهقی، ۱۳۷۵، ۲: ۳۸۸). اوضاع پدیدآمده در جامعه اسلامی پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نشان

داد تمسک جستن به هر شیوه‌ای در تعیین خلافت و جانشینی پیامبر، نتیجه‌ای جز تشتت و خارج شدن خلافت از مسیر اصلی‌اش و به تبع جا ماندن جامعه اسلامی از اهداف والای خویش در پی نخواهد داشت. از این رو، امت اسلامی که بعد از گذشت ۲۵ سال متوجه این حقیقت شدند، به سوی امیرمؤمنان (علیه السلام) شتافتند و از روی اختیار با ایشان بیعت کردند (احمدی‌میانجی، ۱۴۲۶ق، ۱: ۱۰۸)؛ هرچند این بیعت نیز دیری نپایید که نقض شد و عده‌ای چون خوارج، مخالفت با امیرمؤمنان (علیه السلام) را شروع کردند (احمدی‌میانجی، ۱۴۲۶ق، ۲: ۱۰).

نظر به اشارات بسیار امیرمؤمنان (علیه السلام) به مسئله بیعت، شایسته است به جایگاه بیعت مردم در تنفیذ امامت و خلافت بعد از نبی اشاره گردد. همان‌گونه که بیان شد، نحوه تعیین امام همانند تعیین نبی امری است که به اراده و تعیین خداوند صورت می‌گیرد. وقتی اسلام بالاخص در خط تشیع مسئله امامت را مطرح می‌کند، دقیقاً از حقیقتی سخن می‌گوید که در جامعه اسلامی می‌تواند عینیت پیدا کند و باید هم تحقق یابد... امامت فقط در عمل و صحنه عینی جامعه تحقق‌پذیر است و از آن‌جا که در جامعه هر طرحی بخواهد پیاده شود، اگر بر اساس تحمیل و اجبار نباشد ناگزیر باید در رابطه با خواست و اراده مردم مطرح گردد، لذا مسئله امامت در بعد دیگر با موضوع پذیرش مردم مواجه می‌شود که بدون آن در عینیتش دچار اشکال می‌گردد. این بدان معنا نیست که امام بدون انتخاب و یا پذیرش مردم واجد صلاحیت نمی‌شود، بلکه بدین معناست که امامت در جامعه عینیت پیدا نمی‌کند. در حقیقت، پذیرش مردم لازمه بُعد اول امامت است، بدون آن که در بُعد دوم کوچک‌ترین نقشی داشته باشد و به همین دلیل است که اگر امامت به جز قطبیت و رهبری عینی جامعه دارای آثار و نقش‌های دیگری در خارج از عینیت جامعه باشد، مسئله پذیرش مردم به هیچ وجه در تحقق آن نقشی نخواهد داشت (عمید زنجانی، ۱۳۶۰: ۱۱۹). در جمع‌بندی کلی می‌توان گفت بر اساس مندرجات نامه‌ها، امامت همانند نبوت منصبی است الهی و راه اثبات امامت، نص از جانب خدا (احمدی‌میانجی، ۱۴۲۶ق، ۱: ۳۱۰)، نصب از جانب نبی (احمدی‌میانجی، ۱۴۲۶ق، ۲: ۷۹ و ۸۲) و یا امام قبلی (احمدی‌میانجی، ۱۴۲۶ق، ۳: ۱۸ و ۲۲) است و مسئله بیعت مردم تنها عنصر نقش‌دهنده (و نه عنصری تعیین‌کننده) به شمار می‌رود.

۲. امامت؛ در امتداد نبوت

امامت امری بریده از نبوت نیست، بلکه در امتداد آن بوده و قهراً امام باید با نبی عصر خویش پیوندی ویژه داشته باشد؛ این پیوند دارای ابعادی چون علم، نسبت، وصایت و

رشدیافتگی است. به لحاظ زمانی نیز، امامت در ابلاغ مکتب هم‌زمان با رسالت است. این موضوع به روشنی نشان‌گر ارتباط تنگاتنگ آن دو است و بیان‌گر آن که اگر رسالت در قالب ولایت تداوم نیابد، عملاً محتوای آن دگرگون شده، از بازدهی خواهد ماند (مهدوی‌راد، ۱۳۸۲: ۲۷۷). نظر به اهمیت این بُعد از امامت، در نامه‌های ائمه نیز در موارد بسیاری به این مطلب اشاره شده است که از آن میان می‌توان به گزاره‌هایی چون اهل‌بیت پیامبر، وصی نبی، درخت نبوت و جایگاه رسالت اشاره کرد که در ادامه به شرح و بررسی هریک از این عبارات پرداخته می‌شود. این توصیفات هریک به نحوی دال بر این مطلبند که امام در واقع ادامه‌دهنده راه نبی و دارای همان شئون است.

۱-۲. امام؛ اهل‌بیت رسول خدا ﷺ

«اهل‌البیت» از جمله تعابیر قرآنی است که در نامه‌های معصومان (علیهم السلام) استناد به این عنوان با اضافه به نبی فراوان به چشم می‌خورد. معصومان با این استناد، بر بُعد ارتباط امامت با نبوت تأکید داشتند و غیر خود را از شایستگی احراز این مقام نفی می‌کردند. این ترکیب در مواردی چون: «خداوند به شما مردم شهر از جانب خاندان پیامبرتان پاداش نیکو دهد؛ بهترین پاداشی که به فرمانبران می‌دهد» (احمدی‌میانجی، ۱۴۲۶ق، ۱: ۱۷۹)، «ما اهل‌بیتی هستیم که خداوند آخرت را برای ما برگزید و پاداش دنیوی را برای ما نپسندید» (احمدی‌میانجی، ۱۴۲۶ق، ۱: ۳۱۲)، «وقتی ما که اهل‌بیت پیامبر هستیم، با قریش محاکمه و مجادله کردیم و از آنان خواستیم که منصفانه با ما رفتار کنند، ما را تبعید کردند و برای ستم نمودن بر ما اجتماع کرده و متحد شدند» (احمدی‌میانجی، ۱۴۲۶ق، ۳: ۲۱)، «همان‌گونه که ذکر کردی، ما نزد خدا و اولیای او، اهل‌بیت هستیم» (احمدی‌میانجی، ۱۴۲۶ق، ۳: ۵۶)، «آگاه باشید که ما اهل‌بیت این چنین هستیم: کافران ما را دوست نمی‌دارند و مؤمنان از ما بغضی ندارند» (احمدی‌میانجی، ۱۴۲۶ق، ۱: ۲۷۴) و «ما اهل‌بیت از دیگران به این امر (امامت) شایسته‌تریم» (احمدی‌میانجی، ۱۴۲۶ق، ۱: ۲۸۸) مورد استشهداد معصومان قرار گرفته است.

مقصود از «بیت»، پناهگاه انسان در شب (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۶۱) و مقصود از «اهل»، انس همراه با تعلق خاطر و وابستگی است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ۱: ۱۶۹)؛ لذا به کسانی که نسب یا دین یا چیزی همانند آن - مثل خانه و شهر و بنا - آن‌ها را با یکدیگر جمع و مربوط می‌کند، اهل و خانواده آن شخص می‌گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۹۶). تعبیر «اهل‌الکتاب» که ۳۱ بار در قرآن کریم به کار رفته است، ناظر به همین معنا از «اهل» است. سپس

این معنا توسعه یافته و گفته‌اند: اهل بیت یعنی کسانی که نَسَب خانوادگی، وسیله جمع آن‌هاست و اگر به صورت مطلق به کار رود، بر خانواده پیامبر دلالت دارد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ۱: ۹۶). البته اهل‌البیت مجرد انتساب نسبی یا سببی نیست، بلکه باید در عقیده، اخلاق و اعمال موافق با رب‌البیت باشند (طیب، ۱۳۷۸، ۱۰: ۵۰۰). شدت و ضعف اهلیت به شدت و ضعف در انس و تعلق بستگی دارد؛ از این رو، ممکن است از کسی که وابستگی و تعلق با او نیست، سلب اهلیت شود، هرچند جزو فرزندان انسان باشد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۱، ۱: ۱۰۸)؛ همان‌گونه که خدا به حضرت نوح علیه السلام فرمود: «ای نوح! او از اهل تو نیست؛ او عملی غیر صالح است» (هود: ۴۶).

اصطلاح «اهل‌البیت» در دو آیه از قرآن کریم (هود: ۷۳؛ احزاب: ۳۳) و در سیاق مدح به کار رفته است؛ مدح آل ابراهیم و تأکید بر گستردگی رحمت و برکات خداوند نسبت به ایشان در جهت رفع تعجیشان از صاحب فرزند شدن آن‌هم در سنّ کهولت، و دیگری در مدح اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و تأکید بر عصمت ایشان. آیه ۳۳ سوره «احزاب» مشهورترین مستند قرآنی اهل‌بیت بودن امامان است. در مصداق‌یابی اهل‌بیت در آیه شریفه، میان مفسران فریقین سخن بسیار رفته است و چهارده نظر ذیل آیه مطرح شده که می‌توان آن را در سه دسته‌بندی کلی قرار داد: همسران پیامبر (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ۳: ۴۸۹)، پیامبر و اهل‌بیت (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ۱۸: ۳۰۰؛ طیب، ۱۳۷۸، ۱۰: ۵۰۱) و پیامبر، همسران ایشان و عترتشان از بنی‌هاشم (میبدی، ۱۳۷۱، ۸: ۴۶). البته با توجه به سبب نزول آیه شریفه (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۸۷؛ ابن‌بابویه، ۱۳۶۲، ۲: ۵۶۱) و عملکرد پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه - آن‌که پیوسته در مواقع نماز به خانه فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام آمده و صدا می‌زدند: الصلاة ای اهل‌بیت! و آن‌گاه آیه تطهیر را بر آنان قرائت می‌نمودند (ابن‌بابویه، ۱۳۷۶: ۱۴۳) و این عمل را نه ماه (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۱۸) و در نماز صبح تا آخر عمر خود انجام دادند و تنها به این‌ندا اکتفا نمی‌فرمودند، بلکه با دو دست دو طرف در خانه را می‌گرفتند و آن‌گاه این‌چنین ندا می‌دادند (حسینی‌تهرانی، ۱۴۲۶ق، ۳: ۱۹۵) - باید گفت فقط خمسۀ طیبه مصداق اهل‌بیت در آیه شریفه‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۱۶: ۳۱۲).

۲-۲. امام؛ وصی نبی

از دیگر مطالب مذکور در نامه‌ها که با هدف بیان ارتباط امامت و نبوت به کار رفته، بحث وصایت پیامبر است (احمدی‌میانجی، ۱۴۲۶ق، ۱: ۲۱۷ و ۲۲۱؛ ۲: ۷۸ و ۲۳۶). وصی نبی، انسانی است که پیامبر با او عهد بسته تا پس از رحلتش، کار شریعت و امت او را بر عهده گیرد

و به انجام رساند (عسکری، ۱۳۷۸، ۱: ۲۲۸). مسئله وصایت بعد از نبی اکرم نه یک امر جدید و ساخته و پرداخته اسلام، بلکه امری است تاریخی که ریشه آن را در سیره انبیا باید جست‌وجو کرد. امام علی (علیه السلام) در نامه‌ای خطاب به معاویه ضمن بیان این مسئله، چنین نگاشتند: «و هر پیامبری در میان نزدیکان و فرزندان و خانواده‌اش دعوت‌کننده‌ای دارد و برای هر نبی، وصیتی در خاندان اوست» (تقفی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۱۱۹). «آیا نمی‌دانی ابراهیم به فرزندش یعقوب و ایشان در هنگام مرگ به فرزندان‌شان وصیت کردند و محمد (صلی الله علیه و آله) با اقتدا به انبیا، سنت ابراهیم و پیامبران را به خاندانش، همان‌گونه که خدا امر نموده بود، واگذار کرد؟» (احمدی میانجی، ۱۴۲۶ق، ۱: ۲۷۱). «پیامبر فرمود: ... خداوند به آدم چنین وحی نمود که: ای آدم! عمر تو سپری شده و نبوتت به پایان رسیده و روزگارت کامل شده و اجل تو سر رسیده است. پس نبوت و میراث آن و نام بلند خدای را به فرزندت هبة الله بسپار، چراکه من زمین را بدون پرچمی راه‌نمایانده رها نمی‌کنم. و همواره انبیا و اوصیا آن را به ارث می‌بردند تا زمانی که نوبت به من رسید و من این امر را به وصی خویش، علی واگذار می‌کنم و جایگاه او نزد من مانند جایگاه هارون نسبت به موسی است و فرزندان علی آن را از او به ارث می‌برند؛ زندگان از درگذشتگان» (احمدی میانجی، ۱۴۲۶ق، ۲: ۲۷۵).

۲-۳. امام از تبار شجره نبوت

از جمله تعابیر مذکور در نامه‌ها «شجرة النبوة» است: «ما اهل بیت درخت نبوتیم» (احمدی میانجی، ۱۴۲۶ق، ۱: ۲۷۵). با توجه به کاربردهای قرآنی، نبی انسانی است که نزد خدا مقام والایی دارد و به او وحی می‌شود و پروردگار خالق، ایشان را برمی‌انگیزد تا رسولانی بشارت‌دهنده و ترساننده باشند و مردم را هدایت کنند (عسکری، ۱۳۷۸، ۱: ۲۲۴ با تلخیص و تصرف). برخی تعبیر «شجرة النبوة» را از باب مجاز می‌دانند (زمخشری، ۱۹۷۹: ۳۲۱؛ مدنی، ۱۳۸۴، ۸: ۱۵۶)، ولی ملاصالح مازندرانی آن را استعارة مکنیه و تخییلیه دانسته است. از منظر وی، نبوت به خاطر کثرت میوه و زیبایی و دل‌چسبی به بوستانی تشبیه شده و برای آن درختانی اثبات شده است (ملاصالح مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ۵: ۳۴۲). بر اساس روایات، مراد از شجره طيبة در قرآن کریم (ابراهیم: ۲۴)، ائمه هستند. ذیل این آیه چنین آمده است: پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) همان اصل ثابت، امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرع آن، ائمه شاخه‌های درخت و میوه درخت طيبة نیز علم و دانش ایشان است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۴۲۸)؛ لذا ایشان به علت قرابت با

پیامبر ﷺ و بهره‌گیری از علم و حکمت ایشان، درختان بوستان نبوتند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۱۶۷).

۲-۴. امام؛ موضع رسالت

از دیگر تعبیر به‌کاررفته در نامه‌ها در توصیف ائمه می‌توان به «موضع الرساله» اشاره کرد. در نامه‌ای از امام علی (علیه السلام) چنین آمده است: «ما اهل بیت... جایگاه رسالتیم» (احمدی‌میانجی، ۱۴۲۶ق، ۲: ۲۷۵). شارحان، جایگاه رسالت بودن ائمه را به چند وجه بیان کرده‌اند: ایشان جایگاه رسالتند یعنی مخزن علوم رسالت و اسرار آنند (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۹: ۲۴۸؛ خوئی، ۱۴۰۰ق، ۷: ۳۷۵)، رسالت در شب قدر بر ایشان نازل شده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۳: ۹)، قوم (محمدباقر، ۱۴۰۶ق، ۹: ۲۴۸) و قبیله یا خانه ایشان محل رسالت است (خوئی، ۱۴۰۰ق، ۷: ۳۷۵) و اهل بیت وابسته به خاندان رسالت هستند. در این صورت معنای جمله این می‌شود: «شما متعلق به خانه‌ای هستید که آن خانه جایگاه رسالت است.» البته ظرفیت مکانی و مادی مقصود نیست.

با توجه به توسعه‌ای که در معنای «رسالت» قائل شدیم و افزون بر دریافت وحی و ابلاغ آن، حفظ دین، پاس‌داری و نگاه‌بانی از ره‌آورد وحی، تشریح و تبیین خطوط کلی مذهب و بیان حدود و ثغور و اجرای احکام آن را رسالت الهی دانستیم، در شرح این تعبیر می‌گوییم: تک تک شما جایگاه رسالت هستید، زیرا اگر دیگران با مأموریت عام عهده‌دار رسالت حفظ، تبلیغ، ترویج و مجاهده در راه دین شدند، ائمه اطهار این رسالت را با مأموریت خاص بر عهده گرفته‌اند؛ واقعه غدیر، که نبی اکرم بر اساس دستور الهی مأموریت ادامه رسالت را بر عهده شخص معین - علی (علیه السلام) - گذاشت، نمونه‌ای از آن است. این، چیزی جز رسالت خاص نیست، در حالی که چنین رسالت ویژه به کسی واگذار نشده بود (جوادی‌آملی، ۱۳۸۱، ۱: ۱۱۶). به طور کلی، ائمه متصف به شرافت ذات و کرامت اخلاق و صفای نفس و پاکی عقلند و بدین واسطه رسالت پیامبر و تبلیغ آن تا روز قیامت به امر الهی به ایشان اختصاص یافته است (ملاصالح مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ۵: ۳۴۳).

۲-۵. میزبانان ملائک

از دیگر تعبیری که ائمه (علیهم السلام) در وصف خویش به کار برده‌اند، «مختلف الملائکه» است. در نامه‌ای از امیرمؤمنان می‌خوانیم: «ما اهل بیت... مختلف الملائکه هستیم» (احمدی‌میانجی، ۱۴۲۶ق، ۲: ۲۷۵). «مختلف» مأخوذ از «خلف» و به معنای پی‌درپی هم آمدن است

(قرشی، ۱۴۱۲ق، ۲: ۲۷۸). قرآن کریم برای بیان گذر روزها و شب‌ها، تعبیر «اختلاف» را به کار برده است (بقره: ۱۶۴؛ آل عمران: ۱۹۰؛ یونس: ۶؛ مؤمنون: ۸۰؛ جاثیه: ۵). طبرسی ذیل آیه ۶ سوره یونس می‌گوید: «اختلاف عبارت است از: رفتن یکی از دو شیء در خلاف جهت دیگری» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۵: ۱۳۸)؛ از این رو، مقصود از «مختلف الملائکه» نیز محلّ فرود آمدن و رفت‌وآمد و تردد ملائکه است (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۱۵۷). این تعبیر به روشنی حکایت از محدث بودن ایشان دارد. بر اساس روایات، هدف از نزول ملائکه، زیارت و تشریف به محضر ائمه (ع) است، حفاظت از ایشان، مطلع نمودنشان از اخبار زمین، اقتدا به نماز ایشان و عرضه اعمال است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۶: ۳۵۶).

۳. امام؛ خصایص فردی

مقام امامت اقتضا دارد که امام متصف به ویژگی‌هایی باشد که در پرتو آن‌ها، امر امامت را به انجام رساند و هم‌چنین شاخصی برای شناخت عینی امام از غیر برای دیگران باشند. از این رو، صرف اتصاف ثبوتی کافی نبوده و باید در مرحله اثبات نیز این فضایل و کمالات به منصف ظهور و تحقق رسیده باشد. از این رو، امامت صرف ادعا نیست، بلکه منش اخلاقی، رفتار انسانی و عملکرد دینی وی باید در اوج بوده و متمایزکننده وی از دیگران باشد که از آن به «خصایص امام» یاد می‌شود. این بُعد از امامت هرچند در مقام تحلیل مستقل فرض می‌شود، لکن در حقیقت ریشه در دو بُعد نخست داشته و معلول آن دو است. امامان در نامه‌های خود گاه در احتجاج علیه مخالفان خود و گاه برای پیروان خویش، به برخی خصایص فردی خود به عنوان نشانه‌های امامت احتجاج کردند. مهم‌ترین خصایصی که در نامه‌های معصومان (ع) برای امام یاد شده است، عبارتند از:

۳-۱. سبقت در فضایل و خیرات

امام شخصی است که سابق در خیرات و فضایل بوده و در دوره خود، فردی برتر و پیشرو بر وی نیست؛ از این رو، سبقت در فضیلت از شاخص‌های امام و لازمه امامت است. در نامه‌ای از امیرمؤمنان (ع) خطاب به معاویه آمده است: «ای معاویه! از چه زمانی شما زمامدار رعیت و والی امر امت بوده‌اید، بدون پیشی داشتن در دین و منهای شرفی بلندمرتبه؟» (احمدی‌میانجی، ۱۴۲۶ق، ۱: ۳۷۶). از این کلام امام چنین به نظر می‌رسد که یکی از مهم‌ترین صفات شخصی امام (پیش از احراز مقام امامت)، پیش‌گامی ایشان در کلیه امور خیر است. برابر دیدگاه مفسران امامیه، وارثان برگزیده کتاب (قرآن) در آیه ۳۲ فاطر، همان سابق در خیراتند. با توجه انفراد

سابق و اطلاق خیرات، چنین مقامی قابل اشتراک با دیگر صحابه نبوده و آیه دارای نوعی حصر و اختصاص می‌باشد که در روایات تبیین‌گر «سابق بالخیرات» بدان تأکید شده است؛ در برخی از روایات به نحو موجبه کلیه، مقصود از سابق بالخیرات شخص امام بیان شده که شامل ائمه دوازده‌گانه شیعه است و نشانه متنی آن افزوده شرطی «از فرزندان علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) است. در برخی روایات نیز به صراحت مصادیقی از «سابق بالخیرات» بیان شده است که در خارج بر امامان معصوم شیعه تطبیق پیدا می‌کند. در نتیجه، سابق بالخیرات انحصاراً امامان از عترت نبوی هستند (راد، ۱۳۹۰: ۲۲۵).

در بخش دیگری از نامه امیرمؤمنان (علیه السلام)، سبقت در فضیلت و وراثت کتاب به تصریح در شأن خود ایشان تطبیق داده شده و شاخص‌هایی ارائه شده است که هر نوع تردیدی در شایستگی وی برای امامت دینی و خلافت سیاسی را می‌زداید: «شما را سزا نیست که با اهل پیشتازی و افراد بافضیلت درافتید، چراکه هرکس با ایشان منازعه کند، از روی گناه و ظلم است... شایسته‌ترین افراد به سرپرستی این امت از قدیم و جدید، کسی است که از همه مردم به پیامبر خدا نزدیک‌تر بوده و از تمام امت به قرآن آشناتر و در دین آگاه‌تر است و نخستین فرد امت است که اسلام آورده و در جهاد از همگان برتر و در تحمل بار مسئولیت امور مردم، تواناتر و چیره‌دست‌تر است» (احمدی‌میانجی، ۱۴۲۶ق، ۱: ۳۱۸).

۲-۳. امنای الاهی

لازمه مقام نبوت و امامت، امین بودن شخص نبی و امام، درباره دین و امر الاهی است. در بخشی از نامه امام حسن (علیه السلام) این خصیصه مشترک چنین آمده است: «به درستی محمد (صلی الله علیه و آله) امین خدا در زمین بود، هنگامی که خدا او را به سوی خویش برد، در حالی که ما اهل بیت او هستیم. ما امنای خدا در زمینیم» (احمدی‌میانجی، ۱۴۲۶ق، ۲: ۱۲۸ و ۲۷۷؛ ۳: ۱۲؛ ۵: ۳۶). مقصود از «امین» شخص مورد اعتماد و ایمن است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ۱: ۲۰۹) و تفاوت آن با «مأمون» این است که امین فی‌نفسه ثقه است، ولی مأمون به واسطه شخصی دیگر امین قرار داده شده است (عسکری، ۱۴۰۰ق: ۲۲۳). شارحان، گستره این امانت‌داری امام را در دین، علم (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۳۸۶)، احکام و معارف الاهی و... می‌دانند. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۳: ۱۴). ملاصالح مازندرانی در شرح روایتی از امام باقر (علیه السلام) مدار امارت را بر سه چیز می‌داند: اول این‌که، امین خدا بر همه مردم باشد، چراکه در واقع خلیفه مردم است و شایسته است با بندگان، وفق مراد خداوند برخورد کند و در هیچ چیز بر آن‌ها خیانت نکند؛ دوم این‌که، امین او در علوم غیبی و اسرار مختص به انبیا باشد و با زیاده و نقصان در آن به مردم خیانت نکند؛ سوم

این‌که، امینِ خدا بر دینی باشد که خداوند آن را برای خود پذیرفته است و آن دین را برای مردم تقریر نموده و آن را حفظ کند و همان‌گونه که نازل شده تبیین نماید و احکام آن را اجرا کرده و در آن هیچ خیانتی روا ندارد. به خدا سوگند که تمام این صفات در درجه کمال در شخص امیرمؤمنان علی موجود است (ملاصالح مازندرانی، ۱۳۸۲، ۶: ۱۱۱). از این نامه‌ها برمی‌آید که جهت حراست از دین الهی و جلوگیری از تحریف و تزییع آن ضروری است حکیم، امینی را همواره در میان امت داشته باشد تا میراث‌بان امر وی باشد.

۳-۳. صاحبان حکمت

امام باید از اندیشه و منشی حکیمانه برخوردار بوده و سیره علمی و عملی وی، مثال حکمت و نمود حکیم باشد. این لزوم از قرآن نیز قابل اثبات است، زیرا در قرآن از آل ابراهیم با عنوان «صاحبان حکمت» یاد شده است (نساء: ۵۴) که به قطع، تناسبی با مقام نبوت و امامت آل ابراهیم دارد. بر اساس روایات معتبر، مقصود از آل ابراهیم، «محمسودون» و بهره‌مندان از ملک عظیم در آیه شریفه، ائمه علیهم السلام هستند (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۵؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۰۵). شایان ذکر است در نامه‌های معصومان، آیه مذکور یکی از مهم‌ترین استدلال‌های امام علی علیه السلام در اثبات امامت خویشتن و رد ادعاهای معاویه است (احمدی‌میانجی، ۱۴۲۶ق، ۱: ۲۶۹؛ ۲۷۳؛ ۲۷۲). ایشان در بخشی دیگر چنین نگاشته‌اند: «یا بر مردم به خاطر نعمتی که خدا از فضل خویش به آنان ارزانی داشته، حسد می‌برند؟ ما مردمیم و ما همان افراد مورد حسادتیم. خداوند فرموده است: «تحقیقاً ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان ملک عظیمی بخشیدیم.» ملک عظیم این است که خدا ائمه را در میان ایشان قرار داد که اطاعت از ایشان، اطاعت از خدا و نافرمانی ایشان، نافرمانی خداست و کتاب، حکمت و نبوت را در ایشان قرار داد. پس چرا (حسودان) درباره آل ابراهیم به آن (امامت، حکمت و کتاب) اقرار دارند، ولی درباره آل محمد آن را انکار می‌کنند؟» (احمدی‌میانجی، ۱۴۲۶ق، ۱: ۳۱۰). پیوند حکمت و ملک عظیم با مقام امامت در استدلال علوی به آیه مذکور، مشهود و بی‌نیاز از توضیح است. حکمت ناب منحصر است در آل ابراهیم، و آل ابراهیم همان آل محمدند که خداوند ایشان را برگزیده و نبوت، کتاب، حکمت، علم و ایمان را در میان ایشان قرار داده است.

۳-۴. فاتح و خاتم دین

در نامه امام مجتبی علیه السلام به خصیصه‌ای دیگر از خصایص امامت اشاره شده است. ایشان می‌نویسند: «به واسطه ما، خداوند دین را فتح نمود و با ما آن را ختم می‌کند» (احمدی‌میانجی،

۱۴۲۶ق، ۳: ۱۲). در توضیح این خصیصه باید گفت، امامت جانشینی پیغمبر است در توضیح، تبیین و بیان دین منهای وحی (مطهری، بی تا، ۴: ۸۵۸) و روایات متعدد نبوی، از جمله حدیث ثقلین بر آن دلالت دارند. این جمله بیان گر نقش قانون گذاری امام معصوم است که به آن «ولایت تشریحی» گویند و شریعت اسلام از آغاز تا فرجام نیازمند رهبرانی الهی بوده است تا با مراجعه به منابع علم خویش، قانون الهی را در جامعه بگسترانند (محمدی ری شهری، ۱۳۸۷: ۶۱۲). مطابق این نقشه راه، دین با پیامبر آغاز می گردد و پس از ایشان نیز همواره در جامعه اسلامی ارکانی وجود دارند که دین را رواج داده و مرجعیت پاسخ گویی به سؤالات مردم باشند و در پایان نیز همین ائمه خاتم دینند و دین به امامت حضرت مهدی (عج) ختم می یابد (محمدی ری شهری، ۱۳۸۷: ۶۱۲).

نتیجه گیری

در نامه های معصومان علیهم السلام، نظریه امامت شیعی و مؤلفه های بنیادین آن تبیین شده است. برابر این نصوص، امامت ناب و حیانی دارای سه مؤلفه اصلی الهی بودن، از تبار نبوت بودن و خصایص ممتاز است. در حقیقت هریک از آنها به ابعاد سه گانه امامت در دیدگاه معصومان علیهم السلام اشاره دارند. این مؤلفه ها شاخصی برای سنجش امامت ادعایی برخی اشخاص و جریان های سیاسی عهد معصومان است که سعی داشتند ماهیت امامت و شرایط بنیادین آن را استحاله کرده و قرائتی جدید از آن که متناسب با ویژگی های خودشان باشد، ارائه نمایند. هم چنین کارآمد در نقد شبهه تکاملی بودن نظریه امامت است و نشان می دهد که بنیاد امامت از همان عهد علوی روشن و استوار بر اصول اعتقادی قرآنی و سنت نبوی نظریه پردازی شده است. از این رو، نامه های معصومان علیهم السلام افزون بر کارآمدی در مطالعات امامت پژوهی، در گفتمان شناسی امامت در عصر معصومان، تاریخ تحلیلی مسائل و شبهات امامت نیز کارآمد است. تأکید بر خصایص ویژه امام در نامه های معصومان، شخصیتی ممتاز و منحصر به فرد از امام ترسیم می کند که فراتر از علمای ابرار است. اجتهاد در مقابل نص و عناد با اهل بیت علیهم السلام، ویژگی نظریه های رقیب اهل بیت در امامت بوده و در مقابل آن نصوص قرآنی و سنت نبوی در دیدگاه اهل بیت، از جایگاه خاصی برخوردار هستند و اثبات کننده قرآن محوری و سنت مداری آموزه امامت در این دیدگاه است.

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، (۱۳۳۷)، شرح نهج‌البلاغه، محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسین.
۳. _____، (۱۳۶۲)، الخصال، مترجم: علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
۴. _____، (۱۳۷۶)، الامالی، تهران، کتابچی.
۵. احمدی میانجی، علی، (۱۴۲۱ق)، مکاتیب الائمة الطيبة، تحقیق و تصحیح: علی فرجی، قم، دارالحدیث.
۶. ازدی، عبدالله بن محمد (۱۳۸۷)، کتاب‌الماء، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی.
۷. امینی، عبدالحسین، (۱۴۱۶ق)، الغدير، قم، مرکز الغدير.
۸. بحرانی، ابن‌میثم، (۱۳۶۲)، شرح نهج‌البلاغه، دفتر نشر کتاب.
۹. _____، (۱۴۰۶ق)، قواعد المرام فی علم الکلام، قم، مکتبه آية‌الله المرعشي النجفی.
۱۰. بیهقی، قطب‌الدین، (۱۳۷۵)، حدائق الحقائق فی شرح نهج‌البلاغه، قم، بنیاد نهج‌البلاغه.
۱۱. ثقفی، ابراهیم، (۱۴۱۰ق)، الغارات، قم، دارالکتب الاسلامی.
۱۲. جعفری، محمدتقی، (۱۳۶۸)، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۳. جوادی‌آملی، عبدالله، (۱۳۸۱)، ادب فنای مهربان، قم، اسراء.
۱۴. حسکانی، عبیدالله، (۱۴۱۱ق)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة.
۱۵. حسینی‌تهرانی، سیدمحمدحسین، (۱۴۲۶ق)، امام‌شناسی، مشهد، علامه طباطبائی.
۱۶. حسینی‌زبیدی، محمدمرتضی، (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر.
۱۷. خوئی، میرزا حبیب‌الله، (۱۴۰۰ق)، منهاج البراعة فی شرح نهج‌البلاغه، تهران، مکتبه الاسلامیة.
۱۸. راد، علی، (۱۳۹۳)، «مهدویت در نگاشته‌های مستشرقان»، دانش‌نامه امام مهدی (عج)، قم، دارالحدیث.
۱۹. _____، (۱۳۹۰)، مبانی کلامی امامیه در تفسیر قرآن، تهران، سخن.
۲۰. راوندی، قطب‌الدین، (۱۳۶۴)، منهاج البراعة فی شرح نهج‌البلاغه، قم، کتاب‌خانه آية‌الله مرعشي نجفی.
۲۱. سبحانی، جعفر، (۱۳۶۴)، «مشاوره در قرآن و نهج‌البلاغه»، کاوشی در نهج‌البلاغه (مقالات کنگره سوم).
۲۲. _____، (۱۴۲۸ق)، محاضرات فی الالهیات، قم، مؤسسه الإمام الصادق (علیه‌السلام).
۲۳. شرف‌الدین، سیدعبدالحسین، (۱۳۸۳)، اجتهاد در مقابل نص، ترجمه: علی دوانی، قم، انتشارات اسلامی.
۲۴. صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی فضایل آل محمد، قم، مکتبه آية‌الله المرعشي.
۲۵. طباطبائی، سیدمحمدحسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو.
۲۷. طیب، سیدعبدالحسین، (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام.
۲۸. عسکری، سیدمرتضی، (۱۳۷۸)، عقاید اسلام در قرآن کریم، ترجمه: محمدجواد کرمی، مجمع علمی اسلامی.

۲۹. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۶۰)، «امامت از دیدگاه نهج البلاغه»، یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه، ص ۱۱۹.
۳۰. فضل الله، سیدمحمدحسین، (۱۴۱۹ق)، من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک للطباعة و النشر.
۳۱. فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، دارالهجرة.
۳۲. قرآن کریم.
۳۳. قرشی بنایی، علی اکبر، (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب.
۳۴. کربلایی، جواد بن عباس، (۱۴۲۸ق)، الأنوار الساطعة فی شرح الزيارة الجامعة، بیروت، مؤسسة الأعلمی.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۴ق)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۳۶. مادلونگ، ویلفرد، (۱۳۷۷)، جانشینی حضرت محمد ﷺ پژوهشی پیرامون خلافت نخستین، مترجم: احمد نمایی و دیگران، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
۳۷. مازندرانی، محمدصالح، (۱۳۸۲)، شرح اصول کافیه، تصحیح: ابوالحسن شعرانی، تهران، المكتبة الاسلامیة.
۳۸. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۳۹. _____، (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۴۰. _____، (۱۴۰۶ق)، ملاذ الاخیار، مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۴۱. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۷)، تفسیر قرآن ناطق یا شرح زیارت جامعه کبیره، تهران، مشعر.
۴۲. مدرسی طباطبایی، حسین، (۱۳۸۸)، مکتب در فرایند تکامل: نظری بر تطور مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین، تهران، کویر.
۴۳. مدنی، علی خان، (۱۳۸۴)، الطراز الاول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول، مشهد، آل البيت لاحیاء التراث.
۴۴. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۵. مطهری، مرتضی، (بی تا)، مجموعه آثار، تهران، صدرا.
۴۶. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، الامالی، تصحیح: حسین استادولی و علی اکبر غفاری، قم، کنگره شیخ مفید.
۴۷. مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، داراحیاء التراث.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۳)، آیات الولاية فی القرآن، قم، مدرسه علی بن ابیطالب.
۴۹. مهدوی راد، محمدعلی، (۱۳۸۲)، آفاق تفسیر، تهران، هستی نما.
۵۰. موسوی، سیدعباس، (۱۳۷۶)، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار الرسول الاکرم دارالمحجة البيضاء.
۵۱. میبیدی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱)، کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران، امیرکبیر.
۵۲. ناجی، عبدالجبار، (۲۰۱۱)، التشیع و الاستشراق: عرض نقدی مقارن لدراسات المستشرقین عن العقيدة الشیعیة و اثمتها، بیروت، الجمل.
۵۳. هاشمی، سیدرسول و علی راد، (۱۳۹۲)، «اروی روبین و نظریه امامت موروئی شیعه»، تحقیقات کلامی، شماره ۲.